

نقش استعاره مفهومی ساختاری در موافقت سنجی تعبیری روایات با آیات

علیرضا قائمی نیا^۱ و میناسادات حسینی^۲

چکیده

روایات از منابع اصیل و بنیادین در فهم دین به شمار می‌روند؛ ازاین‌رو بررسی صحت آن‌ها از طریق کشف نظام ارجاعی میان روایات و آیات و شناخت جایگاه این میراث گران‌سنگ در منظومه جهان‌بینی اسلامی، همواره اهمیت داشته و دارد. ویژگی‌های معرفتی منحصربه‌فرد عصر حاضر، بهره‌گیری از روش‌های نوین معناشناختی - شناختی را در این زمینه ضروری ساخته است. یکی از عرصه‌های مهم در معناشناسی شناختی، بررسی نظام «موافقت تعبیری» میان آیات و روایات است؛ آن هم به‌عنوان متونی چندلایه، در چارچوبی استعاری و با رویکردی مقایسه‌ای و داورانه، که از آن با عنوان «موافقت استعاری» یاد می‌شود. درک این نظام، پذیرش استعاره‌ها و معارف دینی را، به‌ویژه در حوزه‌های انتزاعی و اعتقادی همچون جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام)، خردمندانه‌تر و قابل فهم‌تر می‌سازد. پژوهش میان‌رشته‌ای حاضر، با تکیه بر نظریه موافقت تعبیری، امکان کشف و اثبات نظام ارجاعی در موافقت استعاری روایات را به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی بررسی می‌کند. این مطالعه با تمرکز بر انواع استعاره‌های مفهومی - به‌ویژه درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) - گونه‌های گوناگون رابطه شبکه‌ای میان روایات و آیات را شناسایی کرده است؛ رابطه‌هایی که ضمن تبیین ضرورت و کارآمدی این نوع مطابقت‌ها، درک ژرف‌تری از متون دینی درباره مقام اهل بیت (علیهم‌السلام) فراهم می‌سازند. نمونه‌های بررسی‌شده، نشان از ارتباط گسترده میان قرآن و روایات دارند؛ همچنان‌که کشف استعاره‌های ساختاری مانند «زندگی، سفر یا تجارت یا مزرعه است»، پیوندی شبکه‌ای میان مفاهیمی چون صراط، هادی، زاد، مرکب، خریدار و فروشنده، کالا و ثمن، سود و زیان، زارع، بذر، دانه و محصول را با آیات قرآن شکل می‌دهد که نشانگر وجود نظام ارجاعی دقیق در موافقت استعاری ساختاری است. همچنین، در استعاره‌های جهتی و وجودی نیز موافقت‌هایی میان مضمون روایت و استعاره قرآنی مشاهده می‌شود. نکته‌ای نوآورانه در این پژوهش، توجه به «رابطه طولی» در موافقت‌های استعاری است که مبنای شکل‌گیری استعاره‌های فرعی دیگر در روایات قرار می‌گیرد؛ استعاره‌هایی که اعتبار آن‌ها نیز از این مسیر قابل اثبات است؛ ازجمله: صراط و هادی به‌عنوان ائمه (علیهم‌السلام)، توشه سفر به مثابه محبت اهل بیت (علیهم‌السلام)، مرکب سفر همانند کشتی اهل بیت (علیهم‌السلام)، و بذر و دانه به‌عنوان نماد معرفت ائمه (علیهم‌السلام).

واژگان کلیدی: موافقت معنایی، موافقت تعبیری، موافقت استعاری، عرضه روایات، استعاره مفهومی،

معناشناسی شناختی، اهل بیت (علیهم‌السلام).

۱. دانشیار گروه معرفت‌شناسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران؛ (qaeminia@yahoo.com)؛ (0000-0001-6634-1332).

۲. دانش پژوه سطح ۴ تفسیر تطبیقی مرکز تخصصی فاطمه الزهراء (علیها‌السلام)، اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول)؛ (ms.hoseini89@yahoo.com)؛ (0000-0002-2691-8691).

مقدمه

روایات، همانند آیات قرآن، از منابع اصیل و بنیادی در فهم دین محسوب می‌شوند. تاکنون برای بررسی صحت آن‌ها، ابزارها و تحلیل‌هایی همچون اصولی (در میان اصولیان)، رجالی و سندی (در روش محدثان متأخر) و دلالتی (در روش محدثان متقدم)، جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. اما نبود یک دستگاه ارجاعی منسجم دربارهٔ روایات، باعث شده است که این میراث گران‌قدر، جدا و بیگانه از قرآن جلوه کند و جایگاه واقعی آن در منظومهٔ جهان‌بینی اسلامی و تفکر دینی، ناشناخته و مغفول بماند.

از این‌رو، یافتن راه‌حلی در این زمینه ضروری است؛ به‌ویژه با توجه به ویژگی‌های معرفتی منحصر به فرد عصر حاضر که در طول تاریخ معرفت بشری بی‌سابقه است. این ویژگی‌ها استفاده از رویکردهای نوین روش‌شناختی در مطالعات روایی را نه تنها ضروری، بلکه بسیار راهگشا می‌سازند. با این حال، کار جدی مبتنی بر مباحثی چون معناشناسی و زبان‌شناسی شناختی در فضای متون روایی، برای فهم احادیث و رفع تردیدها، انکارها و در نتیجه بی‌اعتنایی به آن‌ها، انجام نشده است. در عمل، رویکردهای سنتی با دشواری‌هایی که دارند، همچنان غالب‌اند و از ظرفیت جریان‌های نوین، به‌ویژه زبان‌شناسی شناختی، در تحلیل متون روایی غفلت شده است.

این در حالی است که توجه به شاخه‌هایی نوظهور مانند زبان‌شناسی شناختی و بهره‌گیری از روش‌های نوین آن، می‌تواند بستر تحولی بنیادین در مطالعات حدیثی ایجاد کند و آغازگر تحلیلی زبان‌شناختی بر متون روایی باشد (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۲۳ و ۲۸). در این میان، تأسیس یک دستگاه ارجاعی قدرتمند که پیوند روایات با قرآن را آشکار سازد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. چنین دستگاهی می‌تواند نواقص ابزارهای سنتی - که هرچند ضروری‌اند اما کفایت نمی‌کنند - را جبران نماید.

این دستگاه، از یک سو ارتباط کلی میان روایت و آیه را روشن می‌سازد (بی‌آن‌که در پی تطابق جزء به جزء باشد) و شبکه روایات را با شبکه آیات پیوند می‌دهد تا ساختار این رابطه به صورت دقیق و نظام‌مند مشخص گردد. از سوی دیگر، به انسجام درونی خود روایات نیز کمک می‌کند و از رهگذر رویکردی شبکه‌ای در معناشناسی، امکان تحلیلی ژرف‌تر و مؤثرتر از محتوای احادیث را فراهم می‌آورد (همان، ص ۲۳ و ۲۸).

یکی از عرصه‌های مهم در معناشناسی شناختی، بررسی «نظام موافقت تعبیری» میان آیات و روایات در قالب داوری و مقایسه استعاری است؛ امری که می‌توان آن را «موافقت استعاری» نام نهاد. اهمیت پرداختن به این نوع موافقت از آن‌روست که متون چندلایه قرآن و روایات، با تکیه بر کارکردهای ذهنی و زبانی بشر، از این سرشت استعاری بهره فراوانی برده‌اند. این بهره‌گیری، از رهگذر ایجاد ارتباط میان ساحات مختلف ذهن و زبان، موجب شکل‌گیری نوعی مفهوم‌سازی در حوزه‌های انتزاعی از مبداهای گوناگون می‌شود؛ فرایندی که در نهایت، به تولید جهان‌بینی‌ای دقیق و درک‌پذیر می‌انجامد.

درک ساختار این نوع موافقت، به‌ویژه در مباحث اعتقادی مانند جایگاه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) که دارای ماهیتی انتزاعی‌اند، مسیر فهم و دریافت مخاطب را هموارتر می‌سازد. بر همین اساس، پژوهش پیش‌رو با رویکردی میان‌رشته‌ای میان معناشناسی شناختی، قرآن و متون روایی، بر آن است تا بر پایه نظریه موافقت تعبیری (در چارچوب معناشناسی شناختی)، و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، امکان کشف نظام ارجاعی در موافقت استعاری میان آیات و روایات را بررسی نماید.

در این راستا، برخی استعاره‌ها درباره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به‌عنوان نمونه‌هایی تحلیلی، به‌روش توصیفی-تحلیلی واکاوی شده‌اند تا ضمن روشن شدن گونه‌های مختلف رابطه شبکه‌ای میان آیات و روایات، انسجام درونی این متون آشکار شود و در نهایت، بستر فهم والای قرآن و روایات در تبیین جایگاه و نقش اهل‌بیت (علیهم‌السلام) فراهم گردد.

با وجود اهمیت این مسئله، تاکنون پژوهش نظام‌مندی پیرامون نحوه موافقت روایات با آیات، به‌ویژه بر مبنای شیوه‌های روش‌شناختی نوین، صورت نگرفته است. هرچند ایده اولیه این بحث را علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحديث و القرآن مطرح کرده و به بررسی موافقت احادیث با قرآن بر اساس روش‌های سنتی اصولی و ادبی پرداخته‌اند، اما تحلیل ایشان عمدتاً محدود به بازخوانی موردی روایات در پرتو آیات و در چارچوب تفسیر ترتیبی بوده و مانند بسیاری دیگر از آثار مشابه، در پی ارائه معیارها و روش‌هایی برای کشف نظام‌مند این موافقت نبوده است.

برخی مقالات با رویکرد اصولی به بررسی موافقت میان آیات و روایات پرداخته‌اند؛ از جمله «ضوابط عرضة روایات بر قرآن کریم»، «مدلول و گستره قرآن در عرض حدیث بر قرآن»، و مانند آن. با

این حال، اغلب این آثار تمرکز خود را بر حل تعارض روایات یا بررسی اعتبار کلی آن‌ها گذاشته‌اند و مفهوم مخالفت یا موافقت با کتاب را در معنایی محدود تحلیل کرده‌اند. این در حالی است که پیوند میان روایات و آیات، فراتر از این سطح بوده و ساختاری منسجم و نظام‌مند دارد.

در این میان، کتاب موافقت معنایی کوشیده است نظریه موافقت معنایی را بر پایه زبان‌شناسی‌های نوین برای کشف نظام ارجاعی روایات به آیات مطرح سازد. از همین رو، مقاله حاضر با تکیه بر این اثر - به‌ویژه با تمرکز بر نمونه‌هایی مربوط به اهل بیت (علیهم‌السلام) - در تلاش است تنها ضوابط و روش‌های نوین زبان‌شناختی و معناشناختی-شناختی، به‌ویژه در حوزه استعاره‌های مفهومی را در قالب موافقت معنایی با روایات کشف و تبیین کند و راهی برای تحلیل معناشناختی این متون و ارجاع دقیق آن‌ها به آیات قرآن بگشاید.

این مسیر پژوهشی می‌تواند افق نوینی در فهم احادیث و معارف دینی بگشاید و بستری فراهم آورد برای اثبات نظریه معناشناسی موافقت تعبیری و استعاری روایات با آیات، و تبیین شیوه‌ای مفید و اجتناب‌ناپذیر برای بهره‌گیری از این روش در تحلیل‌های روایی. از جمله نوآوری‌های این پژوهش، افزون بر موارد پیش‌گفته، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

- تقویت ایده موافقت استعاری، از طریق کشف و گسترش ساختارهای استعاری تعبیری با تمرکز خاص بر استعاره‌هایی پیرامون اهل بیت (علیهم‌السلام).
- تبیین لایه‌های پنهان‌تری از این نظریه، به‌ویژه از طریق تحلیل مثال‌ها، نظیر معرفی «رویکرد طولی و حلقه‌ای» در موافقت استعاری ساختاری؛ بدین معنا که ابتدا، موافقت‌های کلان در روایت با استعاره‌های فرعی موجود در آیات کشف می‌شود، سپس، موافقت دیگر روایاتی که بر پایه همان استعاره‌های فرعی قرآن، استعاره‌های جدیدی ارائه کرده‌اند، با آیات و روایات دیگر آشکار می‌گردد.

الف. مفهوم‌شناسی

در هر پژوهش زبان‌شناختی مربوط به روایات، تعیین نسبت زبانی میان روایات و آیات قرآن امری ضروری است. از این رو، تبیین مفاهیمی همچون «موافقت معنایی»، «موافقت تعبیری» و

«موافقت استعاری»، نقشی بنیادین در روشن شدن مباحث بعدی ایفا می‌کند.

۱. موافقت معنایی

بر اساس آیه «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، قرآن معیار سنجش اندیشه‌ها و سخنان است. این تعبیر گسترده، دلالت دارد بر آنکه قرآن نه تنها در عرصه آشکارسازی معنای روایات (تبیین معنایی)، بلکه در اعتبارسنجی و تعیین جایگاه معرفتی آن‌ها (تبیین معرفتی)، ملاک و معیار اصلی است و باید به آن رجوع کرد.

البته میان قرآن و سخن اهل بیت علیهم‌السلام ارتباطی دوسویه برقرار است؛ از یک‌سو، قرآن تبیین جزئیات برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام است، و از سوی دیگر، سخنان آنان نیز بازتاب فهمی دقیق از قرآن‌اند و تبیین‌بودن قرآن را نمایان می‌سازند. از همین‌رو، اهل بیت علیهم‌السلام دارای وظیفه و امتیاز ویژه‌ای در تبیین قرآن برای دیگران‌اند (نحل: ۴۴).

بر این مبنا، درک رابطه و شبکه‌ای از آیات و روایات در قالب‌های گوناگون لازم و ممکن است. این همان مفهوم «موافقت معنایی» است که در گسترده‌ترین معنای خود، به کمک رویکردهای زبان‌شناختی و تحلیل‌های معناشناختی، قابل کشف و بازسازی است و هر نوع ارتباط معنایی میان روایات و قرآن را در بر می‌گیرد.

روایاتی که ذیل عنوان «عرضه روایات بر کتاب» آمده‌اند، خود در دو دسته روشی و فراروشی، ناظر به همین نوع ارتباط معنایی گسترده‌اند (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۴۱-۶۹):

- الف. روایات روشی (موافقت مضمونی): ناظر به حل تعارض میان روایات متعارض‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۳۵؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۰۰)
- ب. روایات فراروشی (موافقت روحی): به نسبت کلی میان روایات و کتاب و سنت قطعی اشاره دارند (ر.ک: هاشمی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۳۳-۳۳۵؛ السید عدنان القطیفی، ۱۴۱۴، ص ۱۱-۱۲؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۹).

از برخی روایات موافقت چنین استنباط می‌شود که صرف وجود شباهت معنایی میان روایت و قرآن برای احراز موافقت کافی است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۷،

ص ۱۲۳-۱۲۴). محدوده و عمق این شباهت‌ها را می‌توان با بهره‌گیری از تحلیل‌های زبان‌شناختی به‌دقت روشن ساخت؛ نکته‌ای که در نظریه موافقت معنایی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین، «موافقت» به‌هیچ‌وجه به‌معنای تطابق کامل معنایی میان آیه و روایت نیست؛ بلکه آنچه در نگاه معناشناختی اهمیت دارد، وجود ارتباط معنایی قابل قبول است. این موافقت را می‌توان بر اساس نظریه قائمی‌نیا در چهار دسته کلی تقسیم کرد: ۱. موافقت گشتاری؛ ۲. موافقت فرانقشی؛ ۳. موافقت تعبیری؛ ۴. موافقت تلفیقی (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۷۴-۴۱). هر یک از این اقسام، در جای خود نیازمند بررسی و تبیین تفصیلی‌اند.

۲. موافقت تعبیری و اقسام آن

«موافقت تعبیری» یکی از اقسام موافقت میان روایات و آیات قرآن است که بر پایه قواعد و روش‌های جریان زبان‌شناسی شناختی تحلیل می‌شود؛ جریانی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی با تأکید بر نقش مستقیم زبان در بازنمایی مفهوم‌سازی گوینده از موقعیت‌ها، در حوزه زبان‌شناسی ظهور کرد. این رویکرد، بخشی از منظومه گسترده «علوم شناختی» به‌شمار می‌رود و بر این اساس استوار است که زبان، آینه تمام‌نمای ذهن گوینده است؛ چرا که ذهن، رابطه میان زبان و واقعیت را شکل می‌دهد و واقعیت را از خلال زبان می‌نمایاند.

از منظر زبان‌شناسی شناختی، رابطه معنا با مفهوم‌سازی چنین تبیین می‌شود که معنا، همان فرایند مفهوم‌سازی است، نه خود مفهوم. در این فرایند، گوینده مفاهیم ناآشنا، مادی، انتزاعی یا مجرد را با تکیه بر حوزه‌های آشناتر ادراک و بازنمایی می‌کند.

در تحلیل‌های مربوط به موافقت تعبیری، به‌ویژه در مطالعه رابطه روایات و قرآن، چهار عامل کلی و بنیادین در فرایند مفهوم‌سازی نقش دارند که در جای خود قابل توضیح‌اند: ۱. توجه (اهمیت)؛ ۲. چشم‌انداز (موقعیت‌مندی)؛ ۳. ساخت (گشتالت)؛ ۴. داوری و مقایسه (ر.ک: همان، ص ۳۱۶-۴۳۵). عامل چهارم یعنی «داوری و مقایسه» مستقیماً با مسئله پژوهشی مقاله حاضر مرتبط بوده و در بخش‌های بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۳. موافقت در داوری و مقایسه

«داوری و مقایسه»، گونه‌ای مهم از فرایند مفهوم‌سازی در زبان‌شناسی شناختی است که

درون‌مایه اصلی آن بر مقایسه مبتنی است. در بررسی مفهوم‌سازی آیات و روایات و سنجش آن‌ها در کنار یکدیگر، این نوع از موافقت در سه صورت کلی قابل مشاهده است که هر یک در جای خود نیازمند توضیح است: ۱. موافقت زمینه و شکل؛ ۲. موافقت مقوله‌بندی؛ ۳. موافقت استعاری: مقایسه یک حوزه معرفتی با حوزه معرفتی دیگر و بهره‌گیری از مفاهیم حوزه نخست برای فهم حوزه دوم، که منجر به پدید آمدن «استعاره مفهومی» می‌شود (ر.ک: همان، ص ۳۷۲-۴۱۴). موضوع اصلی نوشتار حاضر، تمرکز بر گونه سوم یعنی موافقت استعاری دارد که در شمار انواع موافقت تعبیری جای می‌گیرد و در ادامه به‌طور تفصیلی بررسی خواهد شد.

۴. موافقت استعاری و اقسام آن (استعاره مفهومی و اقسام آن)

تبیین چستی، جایگاه و اقسام «استعاره مفهومی»، مقدمه‌ای ضروری پیش از ورود به بحث موافقت استعاری میان روایات و آیات به‌شمار می‌رود.

معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی را ابزاری کارآمد برای شناخت سازوکارهای اندیشیدن و نحوه شکل‌گیری رفتارهای زبانی می‌داند؛ چراکه استعاره را بخشی جدایی‌ناپذیر از زبان روزمره تلقی می‌کند و آن را برخوردار از ساختاری منسجم و نظام‌مند می‌بیند (صفوی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۹-۳۷۰). بخش عمده‌ای از این نظام استعاری، مفاهیمی بنیادین و پایداری همچون زمان، رخداد، علیت، اخلاق و ذهن را در بر می‌گیرد (Lakoff & Johnson, 1980, p.245).

برای شکل‌گیری استعاره مفهومی، وجود دو «فضای ذهنی» که میان آن‌ها ارتباطی معناشناختی برقرار باشد، ضروری است؛ به این معنا که مفاهیم یک فضا، از طریق مفاهیم فضای دیگر بازنمایی شوند و این دو فضا باید از حیث شناختی و وجودی واجد شباهت‌هایی باشند (قائم‌نیا، ۱۴۰۱، ص ۲۲-۲۳).

بنابراین، استعاره‌های مفهومی صرفاً از یک واژه یا ترکیب زبانی پدید نمی‌آیند، بلکه حاصل شباهت‌های هستی‌شناختی (میان عناصر دو قلمرو) و معرفت‌شناختی (میان روابط درون‌قلمرویی و بین‌قلمرویی) هستند؛ آن هم میان دو حوزه عمده: مبدأ (حسی و عینی) و مقصد (انتزاعی) (قائم‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۳۴).

این نوع استعاره مبتنی بر فهم مفاهیم انتزاعی از طریق مفاهیم عینی و ملموس است؛ به‌گونه‌ای که ذهن به تصویری‌سازی برای درک مفاهیم ذهنی روی می‌آورد. از همین‌رو به این استعاره‌ها

«استعاره مفهومی» یا «استعاره ادراکی» نیز گفته می‌شود. برای نمونه، مفهوم انتزاعی «بحث» غالباً در قالب مفاهیم تجربی و ملموس «جنگ» قابل فهم می‌شود؛ گویی بحث، صحنه‌ای از نبرد است (Lakoff & Johnson, 1980, pp. 3-5, 272).

گونه‌های استعاره مفهومی

بر اساس تقسیم‌بندی بنیادین لیکاف و جانسون، استعاره‌های مفهومی به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. **استعاره ساختاری**^۱: در این نوع استعاره، از مفهومی منظم و شناخته‌شده برای چارچوب‌بندی مفهومی نامشخص یا انتزاعی استفاده می‌شود. هدف آن، انتقال ساختار دقیق حوزه مبدأ به ساختار یک مفهوم ذهنی در فرهنگی خاص است؛ برای مثال، درک مفهوم «زمان» از طریق «طلا» که ارزش آن محسوس و شناخته‌شده است، استعاره مفهومی «وقت طلاست» را ایجاد می‌کند. در فرهنگی که طلا نماد ارزش است، این استعاره بازتاب‌هایی چون «وقت را حرام نکن» نیز می‌یابد (Lakoff & Johnson, 1980, pp. 7-14).

۲. **استعاره جهتی**^۲: این استعاره مفاهیم را با جهت‌گیری‌های مکانی نظیر بالا و پایین، جلو و عقب، درون و بیرون، مرکزی و حاشیه‌ای و... مرتبط می‌سازد. به این ترتیب مفاهیم انتزاعی، از طریق فضامندی و تجربه‌های بدنی، فرهنگی یا فیزیکی انسان‌ها قابل درک می‌شوند. برای نمونه، شادی به مثابه «بالا رفتن» و اندوه به مثابه «پایین آمدن» فهم می‌شود. (Lakoff & Johnson, 1980, pp. 14-18)

۳. **استعاره هستی‌شناختی (وجودی)**: این نوع استعاره با اعطای موجودیت به مفاهیم انتزاعی، آن‌ها را قابل درک‌تر می‌سازد. به طور کلی، این استعاره دو گونه اصلی دارد:

^۱. Sistemacity Metaphor.

^۲. metaphor Orientational.

- **جسم‌بخشی** (به صورت ظرفی^۱ یا پدیده‌ای^۲): مانند درک ذهن به مثابه ظرفی که افکار در آن ریخته می‌شوند.
- **جان‌بخشی** (در معنای خاص): که شامل انسان‌بخشی^۳، حیوان‌بخشی^۴ و گیاه‌بخشی^۵ است؛ مثلاً احساس خشم به شکل حیوانی درنده تصور می‌شود یا یک بیماری چون موجودی مهاجم معرفی می‌گردد (Lakoff & Johnson, 1980, pp. 21-25)

بر اساس مطالب پیش‌گفته، در موافقت استعاری میان احادیث و آیات، آیه معمولاً حاوی نوعی استعاره مفهومی است و روایت، جلوه‌ای زبانی از همان استعاره را به نمایش می‌گذارد. به تعبیر دیگر، آیه در ظاهر، یک استعاره زبانی برگرفته از یک استعاره مفهومی خاص را بیان می‌کند و روایت نیز استعاره زبانی دیگری از همان استعاره مفهومی است. بدین ترتیب، هر دو—آیه و روایت—بازنمایی‌های زبانی متفاوتی از یک استعاره مفهومی واحد به‌شمار می‌آیند.

در وضعیتی دیگر، ممکن است روایت، همان استعاره مفهومی مستتر در آیه را با مفاهیم یا چارچوب‌های متفاوتی بازگو کند. در این حالت، نباید این موافقت را با مفهوم‌سازی استعاری مستقل اشتباه گرفت؛ چراکه در صورت دوم، روایت تعبیری استعاری از فضای معنایی آیه را به‌کار می‌گیرد و به‌جای ارائه معنای حقیقی، آن را به‌صورت استعاری بیان می‌کند. اما در موافقت استعاری به معنای دقیق، استعاره مفهومی واحدی، مبنای مشترک در هر دو متن (آیه و روایت) است که در قالب‌های زبانی متفاوتی بروز می‌یابد.

اقسام موافقت استعاری نیز مطابق با گونه‌های سه‌گانه استعاره‌های مفهومی عبارت‌اند از: ۱. موافقت در استعاره ساختاری؛ ۲. موافقت در استعاره جهتی.

^۱. Container metaphors.

^۲. material metaphors.

^۳. Personification.

^۴. Animalification.

^۵. Plantification.

موافقت در استعاره هستی‌شناختی (وجودی) (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۳۸۳-۳۸۴).
در این میان استعاره ساختاری از اهمیت و فراگیری بیشتری برخوردار است؛ از همین رو پژوهش حاضر به تبیین این نوع موافقت می‌پردازد.

ب. موافقت در استعاره ساختاری (با تأکید بر استعاره‌های مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام)

یکی از راه‌های مهم برای فهم موافقت روایات با آیات قرآن - که از معیارهای اساسی در پذیرش حدیث به‌شمار می‌آید - توجه به «موافقت استعاری» میان احادیث و آیات است؛ به‌ویژه «استعاره ساختاری» که بنیان دیگر انواع استعاره‌ها محسوب می‌شود. در ادامه، موافقت استعاره‌های ساختاری با نمونه‌هایی از آیات و روایات مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام تبیین خواهد شد تا زمینه‌ای برای امکان اثبات معیارهایی در کشف موافقت احادیث با آیات فراهم گردد.

روایات، استعاره‌های ساختاری چون «زندگی به مثابه سفر»، «زندگی به مثابه تجارت» و «زندگی به مثابه مزرعه» را به تصویر کشیده‌اند؛ استعاره‌هایی که آیات قرآن نیز آن‌ها را تأیید می‌کنند. بررسی هم‌زمان این موافقت میان آیات و روایات، نه تنها اجزای ساختاری این استعاره‌ها را برای مخاطب روشن‌تر و کامل‌تر می‌سازد، بلکه نهایت هماهنگی در استعاره ساختاری میان روایات و آیات را آشکار می‌سازد و در لایه‌ای ژرف‌تر، پیوند بنیادین دین با موضوع ولایت را نمایان می‌کند.

۱. موافقت در استعاره «سفر زندگی» و مفهوم راه، راهنما، زاد و کشتی بودن اهل بیت علیهم‌السلام

حضرت علی علیه‌السلام دنیا را منزلگاهی گذرا و ناپایدار و آخرت را سرای قرار و ثبات معرفی می‌کند و با به‌کارگیری استعاره‌ای ساختاری، زندگی دنیا را همچون سفری به‌سوی مقصدی پایدار مفهوم‌سازی می‌نماید: «الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ لَا دَارَ مَقَرٍّ...» (شریف‌رضی، ۱۴۰۷، ص ۴۹۳، حکمت ۱۳۳). «الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ وَ الْآخِرَةُ دَارُ مَقَرٍّ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۶۷).

این مفهوم‌سازی روایی، در موافقت ساختاری کامل با محتوای آیاتی از قرآن قرار می‌گیرد که زندگی دنیا را دارای ویژگی‌های سفر تصویر می‌کنند. بر پایه استعاره‌های قرآنی درباره ملازمات سفر، برخی روایات این ملازمات را به اهل بیت علیهم‌السلام تأویل نموده‌اند؛ تأویلی که نوعی پیوند طولی

میان موافقت‌های مفهومی و زبانی ایجاد می‌کند؛ برای نمونه:

الف. مسیر مستقیم به سوی مقصد: هر سفری نیازمند راهی مشخص است که انسان را به مقصد می‌رساند؛ گاهی نیز وسایل دستیابی به مقصد، در قالب خود مسیر تعریف می‌شوند (قائم‌نیا، ۱۴۰۱، ص ۸۱ و ۸۳). در نتیجه، اگر زندگی در روایات، به منزله سفر تلقی شده، با آیاتی که از صراط مستقیم و هدایت سخن می‌گویند، به وضوح موافقتی ساختاری دارد.

آیه (وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (آل عمران: ۱۰۱)، تأکید شده است که هرکس به خداوند چنگ زند، به صراط مستقیم هدایت خواهد شد. بنابر تفسیر علامه طباطبایی (۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۶۵)، مقصود از «اعتصام بالله» در این آیه، ترک کفر و تمسک به آیات الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

در چنین آیاتی، زندگی به مثابه سفری در نظر گرفته می‌شود که استعاره‌های متعدد در آن در هم تنیده‌اند. به بیان قائم‌نیا (۱۴۰۰، ص ۳۸۶)، ممکن است این سفر، سفری نیک در مسیر صراط مستقیم باشد یا سفری منحرف که انسان را به مقصد نرساند. از برخی روایات دیگر که زوایای نوینی از موافقت تعبیری را روشن می‌کنند، برمی‌آید که اعتصام به خدا که نتیجه‌اش هدایت به صراط مستقیم است، با پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام محقق می‌شود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ وَيَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ، فَلْيُؤَالِ عَلِيًّا بَعْدِي، وَلْيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَلْيَأْتَمَّ بِالْأئِمَّةِ الْهَادَةِ مِنْ وَلَدِهِ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۸).

همچنین، در آیه دیگر (وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ) (حج: ۲۴)، هدایت به صراط الحمید، مؤید روایاتی است که زندگی دنیا را به سان گذرگاهی گذرا توصیف کرده‌اند. این تأیید معنایی، در روایاتی که تأویل «صراط» را امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی می‌کنند، تقویت می‌شود؛ از جمله: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۵)، که در تفاسیر، صراط مستقیم به معرفت امام یا امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر شده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۸؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸).

ائم علیهم السلام، صراط‌اند؛ چرا که در مسیر سفر زندگی، اطاعت و تبعیت از ایشان موجب قرار گرفتن

انسان بر راهی استوار به‌سوی مقصد نهایی یعنی آخرت (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۲).

از سوی دیگر، امام رضا علیه السلام در حدیثی، هدایت به صراط مستقیم را چنین تبیین فرموده‌اند: «استرشاد لدینه، واعتصام بحبله، واستزادة في المعرفة لربه عزوجل ولعظمته وكبريائه» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۰). این روایت، افزون بر موافقت محتوایی با سایر روایات مرتبط، دقیقاً در چارچوب استعاره «زندگی به مثابه سفر» می‌گنجد و با محتوای آیه آغازین، یعنی (وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (آل عمران: ۱۰۱)، سازگاری مفهومی و زبانی کاملی دارد.

ب. هادی و راهنمای سفر: هر سفری نیازمند راه‌بلد و راهنماست تا انسان بتواند با آرامش خاطر در مسیر حرکت کند و با اتکال به راهنمایی کسی که از مسیر آگاه است، به مقصد برسد. سفر زندگی نیز از این قاعده مستثنا نیست و تمامی رهنمایان راستین، نقشی کلیدی در این حرکت ایفا می‌کنند (قائمی‌نیا، ۱۴۰۱، ص ۸۳). همین کارکرد در آیاتی از قرآن بازتاب یافته و در مطابقت با روایات، موافقت ساختاری و معنایی آشکاری را نشان می‌دهد.

به‌عنوان نمونه، در آیه شریفه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷)

روایات ذیل این آیه، «هاد» را به امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان پس از ایشان تفسیر کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۵). همچنین در زیارات، اهل بیت علیهم السلام با اوصافی چون «هادی» و «مهدی» معرفی شده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۱۳، ح ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷۱۷). این موارد نمایانگر یک موافقت استعاری دیگر است که در پیوند طولی میان روایت و آیه و نیز بین آیات و روایات مشابه، معنا می‌یابد.

در فرهنگ مردم عصر نزول، ریشه واژه «هدی» به‌معنای نشان‌دادن راه و مقصد — در معنایی کاملاً حسی و عینی — رایج بود. آنان کسی را که پیشاپیش گروه حرکت می‌کرد و مسیر را می‌شناخت، «هادی» می‌نامیدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۳). در قرآن نیز ستارگان و مسیرهای آسمانی به‌منزله وسایل هدایت در تاریکی‌های خشکی و دریا یاد شده‌اند (ر.ک: نحل: ۱۶). بنابراین، این معنای حسی در بافت مفهومی قرآن، در خدمت استعاره‌ای قرار می‌گیرد که هدایت معنوی را همچون هدایت در مسیرهای فیزیکی تصویر می‌کند.

برخی نیز کوشیده‌اند میان معنای حسی و معنوی هدایت، وجه جامعی بیابند (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۱، ص ۲۴۷)، که این خود به تقویت بنیان استعاره‌ای مفهوم «هدایت» می‌انجامد.

ج. زاد و توشه سفر: اگر بنا بر روایات، زندگی دنیا سفری به سوی دارالقرار (آخرت) است، همان‌گونه که در سفرهای جسمانی نیاز به زاد و توشه‌ای ملموس وجود دارد، برای این سفر معنوی نیز باید توشه‌ای معنوی فراهم کرد. قرآن کریم، تقوا را بهترین زاد این سفر معرفی می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى...» (بقره: ۱۹۷).

نکته قابل توجه در این موافقت معنایی، روایاتی است که تصویری شفاف از این سفر نیازمند توشه تقوا ارائه می‌دهند و از استعاره قرآنی الهام می‌گیرند. برای نمونه: «إِزْهَدُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا أَلْزَاهِدَةَ فَيَكُمُ فَإِنَّهَا غَدَارَةٌ، دَارُ فِتْنَاءٍ وَ زَوَالٍ... إَعْلَمُوا أَنَّ أَمَامَكُمْ طَرِيقاً مَهُولاً وَ سَفَرًا بَعِيداً، وَ مَمَرَكُم عَلَى الصَّرَاطِ، وَ لَا بُدَّ لِلْمُسَافِرِ مِنْ زَادٍ؛ فَمَنْ لَمْ يَتَزَوَّدْ وَ سَافَرَ، عَطِبَ وَ هَلَكَ، وَ خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى» (طبرسی، بی‌تا، ص ۲۵۷).

بر پایه آیات قرآن، مقصود از تقوا، مراقبت و التزام در اطاعت از خداوند و برگزیدگان اوست (ر.ک: بقره: ۲۱؛ انعام: ۱۵۳). جالب آن‌که در برخی روایات، محبت به امیرالمؤمنین (ع) خود به مثابه تجلی تقوا تلقی شده است؛ بدین معنا که محبت به حضرت علی (ع) نه تنها عامل رشد ایمان، بلکه برترین زاد در مسیر عبودیت شمرده شده است: «يَا عَلِيُّ، حُبُّكَ تَقْوَى وَ إِيْمَانٌ، وَ بُغْضُكَ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۵).

این روایات، موافقتی طولی با استعاره قرآنی زاد و تقوا دارند و نشان می‌دهند که چگونه «حُب علی» به عنوان مصداقی والا از تقوا، توشه اصلی در سفر زندگی و حرکت به سوی آخرت است.

د. مرکب سفر: برای پیمودن مسیر هر سفری - چه در خشکی و چه در دریا - مرکبی مناسب و ایمن لازم است؛ مرکبی که مسافر را از خطرات احتمالی راه حفظ کرده و او را به مقصد برساند. بدیهی است که هرچه این مرکب سریع‌تر و مطمئن‌تر باشد، رسیدن به مقصد آسان‌تر خواهد شد. سفر زندگی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

۱. مرکب سفر خشکی: در برخی روایات، برای سفر انسان به‌سوی آخرت، مرکب‌هایی همچون نماز شب و علم، به‌صورت استعاری تصویر شده‌اند. برای نمونه: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۳۸۰): «...لَيْسَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ طَرِيقٌ يُسَلَّكُ إِلَّا بِعِلْمٍ» (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰، ص ۱۳). این روایات، با آیات قرآنی نیز موافقت استعاری دارند؛ مانند آیه زیر «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره: ۵).

در این آیه، تعبیر «عَلَى هُدًى» از نظر نحوی نکره بوده و معنای تعظیم و تسلط را در خود دارد (قرونوی، ۱۴۲۲، ج ۱۶، ص ۹۲). این تعبیر، گویای آن است که هدایت الهی همچون مرکبی راهوار است که افراد بر آن سوار می‌شوند و با آن به‌سوی رستگاری حرکت می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۸).

علامه جوادی آملی نیز با تأکید بر همین معنا، هدایت الهی را وسیله‌ای توصیف می‌کند که سوارش را با سهولت و امنیت به مقصد می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۱۰؛ همچنین ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۵).

۲. مرکب سفر دریایی: در آیاتی از قرآن، برای توصیف سفر جسمانی پیامبرانی همچون حضرت نوح علیه السلام، کشتی (با واژگانی چون «سفینه» و «فُلک») به‌عنوان مرکب مناسب بیان شده است؛ مرکبی که نوح و پیروان اندکش را از طوفانی سهمگین نجات بخشید: «وَيَصْنَعُ الْفُلَ... قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ * وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ * وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ...» (هود: ۳۸-۴۲).

کاربرد واژگانی چون «ارکبوا» و «فلک» در کنار هم، دلالت بر ظرفیت بالای این کشتی برای نجات انسان‌ها از طوفان دارد (ر.ک: شیرازی، آیین، ۱۳۹۴، ص ۹-۳۱). این ساختار استعاری در روایاتی نیز بازتاب یافته که اهل بیت علیهم السلام را به «سفینه نجات» تشبیه کرده‌اند: «أَنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ (هَلَكَ)» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۳۳۹).

در این دسته از روایات، زندگی دنیوی به سفر در دریای ژرف و پرتلاطم تشبیه شده است

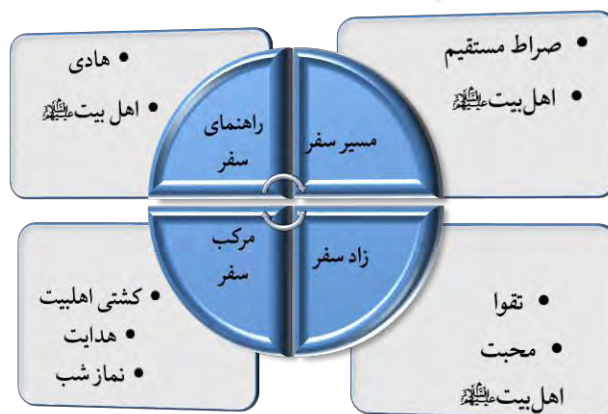
(ر.ک: شیخ مفید، بی‌تا، ص ۳۳۶) و در این استعاره، اهل بیت علیهم‌السلام همچون کشتی‌ای هستند که عبور از این دریا بدون آن ممکن نیست. نگاشت معنایی میان سفینه و فلک و مفهوم اهل بیت علیهم‌السلام، حاکی از ویژگی‌هایی چون: ضرورت وجود این مرکب نجات، توان بالای مسافربری، شکافتن امواج طوفانی، و رسیدن به مقصد آرامش است.

از دیگر نکات قابل تأمل در این استعاره، ریشه واژه «رُسُو» است. این واژه در معنای تثبیت و استقرار به کار می‌رود و در قرآن نیز تعبیر «أُزْسَى السَّفِينَةَ» به همین معنا استفاده شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۴). این مفهوم نیز در روایاتی که اهل بیت علیهم‌السلام را به کشتی نجات تشبیه کرده‌اند، بُعدی دیگر از موافقت معنایی با آیات را آشکار می‌کند.

تعبیر «مرسی» در آیه (بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا) (هود: ۴۱) و نیز در آیات (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) (اعراف: ۱۸۷؛ نازعات: ۴۲) گویای آن است که هر کشتی مقصد و لنگرگاهی دارد. حرکت کشتی اهل بیت علیهم‌السلام در دریای پرتلاطم دنیا ادامه دارد تا به ساحل آرامش قیامت برسد، و مسافران مطیع و پرهیزکار خود را به نجات نهایی برساند. از این رو، بهشت را «عدن» خوانده‌اند؛ یعنی محل آرامش، استقرار و فرود نهایی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵).

بنابراین استعاره ساختاری سفر زندگی در روایات پیوندی عمیق با آیات دارد و همانطور که بر اساس مطالب گذشته در نمودار شماره (۱) مشخص است، بر اساس آیات و روایات و فرهنگ دینی، در ساختار سفر و لوازم آن رابطه‌ای عمیق با اهل بیت علیهم‌السلام تصویرسازی شده است.

نمودار شماره (۱)



۲. موافقت استعاره «تجارت زندگی» و «سود و زیان» با نوع اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام

استعاره ساختاری «زندگی، بازار و تجارت است» و ملزومات آن -همچون سود، زیان و ورشکستگی- در روایات متعددی آمده است، از جمله: «الدنيا سوقٌ، ربح فيها قومٌ و خسر آخرون» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۴۸۳)؛ «لا تجارة كالعملِ الصالح ولا ربح كالثواب» (شریف‌رضی، ۱۴۰۷، ص ۴۸۸، حکمت ۱۱۳)

این روایات به‌وضوح با آیات قرآن هم‌راستا هستند؛ زیرا در آیات نیز ساختاری استعاری از «زندگی به مثابه تجارت» ترسیم شده است. مفاهیم متناسب با قلمرو مبدأ (تجارت)، بر واقعیت زندگی نگاشته شده‌اند؛ تجارتي که یا پرثمر و مانا، یا زیان‌بار و منجر به ورشکستگی است. مواردی از آن عبارت‌اند از:

الف. تجارت، خرید و فروش، سود و زیان: برخی آیات -علاوه بر به‌کارگیری مستقیم واژه تجارت- از مفاهیمی چون خرید و فروش، سود، زیان و خسران بهره می‌گیرند و ساختار استعاری «زندگی تجارت است» را عینیت می‌بخشند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان حقیقت زندگی را از رهگذر آن مفهوم‌سازی کرد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره: ۱۶) این آیه با تعبیری چون «اشترُوا» و «ربحت تجارتهم» از روشن‌ترین آیات در تأیید استعاره ساختاری «زندگی به مثابه تجارت» است. در روایتی تفسیری نیز با تبیین اجزایی از حوزه مقصد (حقیقت زندگی)، وجه استعاری آن روشن‌تر شده است: حقیقت زندگی دنیوی، هدایتی است که در اثر پیروی از دین حاصل می‌شود و ضلالتی است که در نتیجه ترک آن پدید می‌آید. گروهی در این تجارت، دین خدا را فروختند و کفر را خریدند؛ از این‌رو در تجارت آخرتی‌شان سودی نیافتند، بلکه عذاب را به بهای بهشت معاوضه کردند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۶).

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ... يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ» (فاطر: ۲۹) در این آیه، اعمالی چون تلاوت کتاب، اقامه نماز و انفاق آشکار و پنهان، به‌مثابه سرمایه‌گذاری در تجارتي تضمین‌شده و غیرکساد (تجارة لن تبور) دانسته شده است. این برداشت، بُعدی دیگر از بازار بودن زندگی دنیا را

نمایان می‌سازد. در آیات دیگر نیز رهایی از عذاب (نتیجه تجارت موفق) و مصادیق تجارت معنوی (ایمان و جهاد)، مطابقت معنایی روایات با ساختار آیات را تقویت می‌کند (ر.ک: صف: ۱۰-۱۱).

در سوره عصر نیز به خسران انسان اشاره شده است که بر پایه قسم و جواب آن، نشان می‌دهد سرمایه وجودی انسان همان عصر و زمان (عمر) اوست که خواه‌ناخواه از دست می‌رود و بازگشت‌پذیر نیست (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۲۹۵): «وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ...» (عصر: ۱-۳) این آیات نیز استعاره‌ای از بازار زندگی را تأیید می‌کنند: تمام انسان‌ها در معرض زیان‌اند، مگر آنان که سرمایه‌ای ارزشمندتر از سرمایه‌ای از دست‌رفته کسب می‌کنند: ایمان، عمل صالح، توصیه به حق و صبر. انمه عليه السلام در تبیین این ویژگی‌ها فرموده‌اند: ایمان یعنی ایمان به آیات الهی و ولایت علی عليه السلام، عمل صالح یعنی ادای فرائض و مواسات با برادران دینی، توصیه به حق یعنی دعوت به ولایت، و توصیه به صبر یعنی بردباری در مسیر ولایت (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۶؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۸۱۸).

در نتیجه، این روایات در پیوستاری طولی با آیات، نشان می‌دهند که سرمایه ولایت، تنها دارایی نجات‌بخش انسان از زیان در تجارت دنیا و خسران قیامت است؛ روزی که برای برخی «یوم التغابن» است (ر.ک: تغابن: ۹). آنان که به سراغ غیرخدا و اولیایش رفته‌اند: «خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرضون إلا لک» (ابن‌طاووس، بی‌تا، ص ۴۲۴)

در آیات دیگر نیز، استعاره‌هایی همچون «کساد» (توبه: ۲۴)، «نقص» (بقره: ۱۵۵؛ هود: ۸۴ و ۱۰۹)، «تطفیف» (مطففین: ۱)، و «بخس» (بقره: ۲۸۲؛ هود: ۱۵؛ شعراء: ۱۸۳) برای اعمال انسان آمده که مؤید تأیید روایات الهام‌گرفته از همین نگاه قرآنی‌اند، مانند: «ایاک أن تتبع حظک من ربک و زلفتک لدیه بحقیقٍ من حطام الدنیا» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۰)؛ یعنی: «مبادا بهره‌ات را از پروردگارت و قربت نزد او، به بقایای بی‌ارزش دنیوی بفروشی».

ب. سرمایه و عوض مال تجارت: از دیگر کاربردهای قرآنی که موافقت روایات با تجارت‌انگاری زندگی را تأیید می‌کند، استعمال فراوان واژگانی با بار معنایی «سرمایه» است؛ واژه‌هایی مانند: «متاع»، «ثمن»، «کنز»، «ذهب»، «فضه» و

برای نمونه: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد: ۲۶)؛ «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (توبه: ۳۵)؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸). «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ» (بقره: ۴۱).

در ذیل آیه اخیر، روایات به‌روشنی بیان می‌کنند که نهی از فروختن آیات الهی (یعنی انکار آیات) ناظر به موضوع نبوت پیامبر ﷺ و امامت امیرالمؤمنین و فرزندان طاهر ایشان علیهم‌السلام است؛ یعنی مبادله این معارف با بهایی ناچیز، فانی و زیان‌بار دنیوی (ر.ک: الإمام العسکری، ۱۴۰۹، ص ۲۲۶-۲۲۸).

در حالی که اعمال انسان در دنیا، به مثابه «مال التجاره» ای برای آخرت است (ر.ک: آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۰) و باید در راستای آن سامان یابد تا از رهگذر واگذاری دنیا، بتوان آخرت را به‌دست آورد و سود حقیقی حاصل کرد (همان، ص ۷۹).

ج. ابزار تجارت: از جمله آیاتی که هم‌سویی تعبیر روایات از استعاره ساختاری «تجارت زندگی» را تأیید می‌کنند، آیاتی‌اند که به ابزار این تجارت اشاره دارند؛ ابزارهایی پرکاربرد مانند «میزان»، «قسطاس مستقیم» و «کیل و مکیال» که در ساختار این استعاره نقش تصویرسازی ایفا می‌کنند: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ * وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ * وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (شعراء، ۱۸۱-۱۸۳)؛ «وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ، فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (اعراف، ۸-۹)؛

میزان و ترازو، ابزاری برای دقت در سنجش و وزن کردن اشیاء است. اعمال انسان نیز — به‌ویژه در قیامت — مانند اشیاء سنجیده و وزن می‌شوند. در روایات، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌عنوان میزان اعمال معرفی شده‌اند. چنان‌که در منابع آمده است: «السلام علی میزان الأعمال» (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۳۳)؛ «السلام علی المیزان الراجح» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ص ۲۸۷)؛ همچنین در بحارالأنوار نقل شده است که: «میزان، علی است» (مجلسی، همان، ج ۲۴، ص ۲۷۲).

این تعبیر نشان می‌دهد که معیار سنجش اعمال، امیرالمؤمنین و ولایت ایشان است. آنان که ولایت‌پذیر بوده‌اند، میزان‌شان سنگین و مایه رستگاری است؛ و آنان که در مسیر ولایت حرکت نکرده‌اند، میزان‌شان سبک و گرفتار خسران و زیان خواهند بود.

د. انواع تاجران و خریداران: کشف مفهوم‌سازی قرآنی از مسیر تحلیل واژگانی که حرکت از بُعد مادی به فرامادی را در قالب استعاره مفهومی ترسیم می‌کند، نقش مهمی در فهم آیات و تطبیق آن با استعاره روایی «زندگی، تجارت است» دارد (ر.ک: بنی‌عصار، ۱۳۹۷، ص ۱۴۸). یکی از برجسته‌ترین مصادیق این مفهوم‌سازی، معرفی دسته‌های مختلف «تاجران» و طرف‌های معامله آنان است.

۱. تاجرانی که با خداوند معامله می‌کنند (مؤمنان): قرآن کریم، در امتداد استعاره زندگی-تجارت، مؤمنان را تاجرانی معرفی می‌کند که سرمایه وجود خود را در راه خدا تقدیم کرده و خریدار آنان، خود خداوند است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» (توبه: ۱۱۱). از یک‌سو، خداوند خریدار سرمایه‌های وجودی انسان است، و از سوی دیگر، حتی سرمایه‌هایی اندک را نیز ارزشمند شمرده و می‌خرد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال: ۷). پاداش این معامله نیز فراتر از انتظار است: گاهی چند برابر، گاهی تا هفت صد برابر، یا حتی بیش از آن: «فِي كُلِّ سُؤْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (بقره: ۲۶۱). و عجیب آنکه خداوند با وجود آنکه همه سرمایه‌ها را خود در اختیار بندگان گذاشته، باز همان‌ها را با بالاترین ارزش می‌خرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۲۹۷). پس مؤمنان، تاجرانی‌اند که با کشف حقیقت زندگی و ارتباط بندگی، معامله‌ای پر سود نصیب‌شان شده است (ر.ک: فاطر: ۲۹).

۲. تاجرانی که در ظاهر و باطن با غیر خدا معامله می‌کنند (کافران): برای کافران، تصور فرامادی بودن زندگی دشوار است. به همین سبب قرآن کریم، ضمن القای نگرش تجاری به زندگی، با استفاده از مفاهیمی چون «ضرر» و «خسران» مسیر معامله با شیطان را تصویر می‌سازد: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (نساء: ۱۱۹).

۳. تاجرانی که در ظاهر با خدا و در باطن با غیر خدا معامله می‌کنند (منافقان): منافقان

کسانی‌اند که گمان می‌کنند با فریب خداوند و مؤمنان، سودی برده‌اند و جایگاهی اجتماعی یافته‌اند. در حالی که قرآن، عمل آنان را «معاوضه هدایت با ضلالت» می‌نامد و آن را زیان‌بار می‌خواند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره، ۱۶).

زیان این گروه، حتی از زیان کافران بیشتر است؛ زیرا کافر از ابتدا به سودی دل نبسته، اما منافق با تصور واهی از سود، عملاً متحمل خسروانی سنگین شده است. هر دو دسته، در واقع از ولایت الهی و محبت اولیاء خدا — که مهم‌ترین سرمایه در اعمال انسان است — خارج‌اند: «یا علی! محبت تو تقوا و ایمان، و دشمنی‌ات کفر و نفاق است...» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۵)

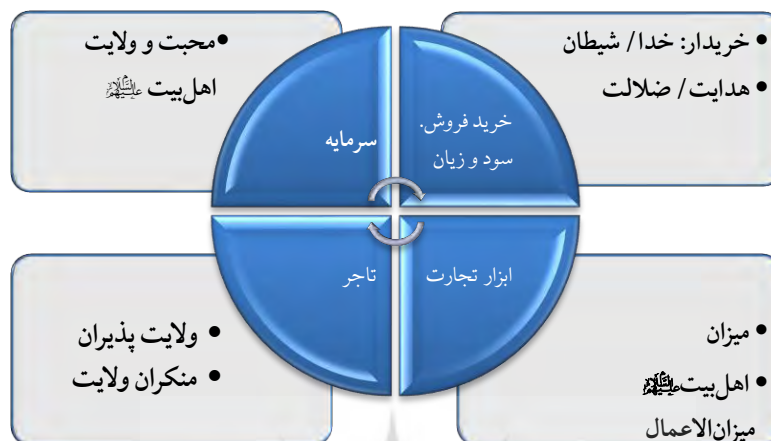
به دلیل اهمیت استعاره ساختاری «زندگی تجارت است» در روایات، جلوه‌های فراوانی از آن در قرآن به چشم می‌خورد. اهمیت چنین استعاره‌هایی در الزامات و بایدهایی نهفته است که از آن برای زندگی استخراج می‌شود (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۷۹). از این منظر:

- باید تاجر آخرت بود، نه دنیا؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «تاجر دنیا خود و مالش را به خطر می‌اندازد و تاجر آخرت سود می‌برد. نخستین سود او نفس اوست و سپس بهشت برین.» (وزّام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۹)

- باید تابع خدا و اولیای او بود تا بتوان تجارتی سودمند داشت؛ چنان‌که در روایات نیز آمده است، ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام بالاترین متاع و ثروت معنوی انسان به‌شمار می‌رود (ر.ک: عمادالدین طبری آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۰).

بر این اساس، طبق نمودار (۲) می‌توان موافقت ساختاری بین روایات و آیات، در استعاره مفهومی تجارت زندگی، نقش این استعاره ساختاری در موافقت‌سنجی مشخص می‌شود.

نمودار شماره (۲) استعاره ساختاری تجارت زندگی



۳. موافقت استعاره مزرعه زندگی با ثمره اطاعت از اهل بیت علیهم السلام

دسته‌ای دیگر از روایات، استعاره ساختاری «زندگی دنیا، مزرعه آخرت است» را با ترسیم مؤلفه‌ها و ساختار یک مزرعه، در تصویرسازی از جهان دنیا به‌کار گرفته‌اند. از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است: «الْأُتُنَا مَرْعَةُ الْآخِرَةِ» (وژام، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۸۳).

آیات موافق با این معنا، لوازم زراعت را برای زندگی دنیا مفهوم‌سازی کرده و ساختاری همه‌جانبه از این استعاره ارائه می‌دهند که در تأیید تام روایات یادشده است. بررسی این آیات در کنار روایات، موافقت کامل آن‌ها را نشان داده و به فهم‌پذیری و غنای ساختار استعاره می‌افزاید.

الف. انسان، زارع مزرعه زندگی دنیاست: برخی از آیات، انسان را به «زارع» تشبیه کرده‌اند؛ کسی که بذر اعمال خود را در زمین دنیا می‌پاشد و در آخرت، حاصل آن را برداشت خواهد کرد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ * وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤَتْهِ مِنْهَا * وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری: ۲۰).

در این آیه، واژه «حَرْث» که به معنای پاشیدن بذر در زمین و آماده‌سازی آن برای زراعت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۶)، به معنای عمل انسانی در مسیر انتخابی‌اش به‌کار رفته است.

انسان، بسته به اراده و هدف خود، می‌تواند زارع آخرت یا دنیای صرف باشد.

همان‌طور که کشاورز با تلاش بذر می‌افشاند تا محصولی متناسب برداشت کند، انسان نیز

اعمال خود را در زمین زندگی دنیا می‌کارد. اگر این بذرها عمل صالح باشند، محصولی باقی‌دار و ثمربخش برای آخرت نصیب انسان می‌شود. این برداشت دقیق، بر اساس آیه یادشده، ارتباطی مستقیم با استعاره «دنیا مزرعه آخرت است» دارد.

ب. اعمال، کشت و زرع و دانه؛ نصیب و ثمره اعمال در مزرعه دنیا: بخشی از ساختار «مزرعه بودن دنیا برای آخرت»، ناظر به اعمال انسان است که در آیات متعددی با مفاهیمی چون «حرث»، «بذر» و «دانه» به تصویر کشیده شده‌اند. استعاره‌های فرعی مانند «حرث اعمال»، «نصیب اعمال» و «دانه انفاق» همه در خدمت تأیید استعاره ساختاری «دنیا، مزرعه آخرت است» قرار دارند.

براساس آیه پیش‌گفته (شوری: ۲۰)، مزرعه دنیا حاصلِ بذرهایی است که همان اعمال انسان بوده و محصول آن در قیامت چیده می‌شود. در این آیه، «حرث» به افکار، گفتار و کردار انسان در این جهان اشاره دارد که همچون بذر در مزرعه دنیا کاشته می‌شود و «نصیب» و ثمره‌اش در آخرت برداشت خواهد شد.

اگر این بذر نیکو باشد، ثمره‌اش سعادت ابدی است و اگر بذر گناه باشد، عذاب الهی نتیجه آن خواهد بود. روایات نیز از «حرث الدنیا» به مال، فرزند و... تعبیر کرده‌اند و از «حرث الآخرة» به «عمل صالح» که در آخرت زمان برداشت آن است (ر.ک: آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۹).

نکته‌ای درخور تأمل از امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیه نقل شده است که فرمودند: «حرث الآخرة یعنی معرفت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين علیهم السلام که خداوند به واسطه برکت دولت آن‌ها، دوستان‌شان را بهره‌مند می‌گردانند...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۵).

در آیه شریفه: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ * فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ * وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ * وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱).

جنبه دیگری از فضای مفهومی «اعمال» با تمرکز بر باروری، برکت و تکثیر در قالب بذر و سنبله تصویرسازی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۴). این آیه، استعاره فرعی «انفاق همچون کاشت بذر» را برجسته می‌کند.

در هر دو عمل کاشت بذر و انفاق، عملی ظاهراً تلف‌کننده (بخشش/ریختن) مشاهده می‌شود؛ اما حقیقت، نوعی سرمایه‌گذاری معنوی برای آینده است. آینده‌ای که از یک دانه، هفت سنبله و در هر سنبله صد دانه خواهد روید.

البته صرف کاشت کافی نیست؛ همان‌گونه که برای برداشت محصول، خاک حاصلخیز نیز لازم است. صدقه‌ای که با ریا، منت یا آزار همراه باشد، مانند بذرپاشی بر سنگ سخت و صاف است که نتیجه‌ای ندارد (ر.ک: بقره، ۲۶۴؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۴).

در ذیل این آیه، روایتی نقل شده که استعاره «حبّه» را به حضرت زهرا (ع) نسبت داده است؛ چراکه ایشان دانه و سرچشمه هر عمل خیری، از جمله انفاق‌اند. «سبع سنابل» به هفت امام از امام حسین تا امام قائم (ع) تفسیر شده که ثمره وجودی حضرت فاطمه‌اند. تعبیر «فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» نیز کثرت برکات و نسل پریرکت ایشان را نشان می‌دهد (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۷).

حضرت زهرا (ع) دانه کوثر پیامبر (ص) بودند که در راه خدا کاشته شدند و از ایشان خوشه‌ای پر بار چون حسین (ع) روید و نسل پاک امامان معصوم (ع) پدید آمد (ر.ک: رضایی‌اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۲).

بر اساس مطالب فوق، در نمودار شماره (۳)، جمع‌بندی پیوند عمیق ساختاری برگرفته از روایات با آیات دارند قابل مشاهده است.

نمودار (۳) استعاره ساختاری دنیا مزرعه آخرت



نتیجه‌گیری

استفاده از رویکردهای نوینی همچون معناشناسی شناختی، نقش مؤثری در کشف اقسام جدیدی از موافقت دلالی روایات با آیات قرآن ایفا می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، در نظر گرفتن موافقت تعبیری در چارچوب رویکرد شناختی - به‌ویژه از طریق مقایسه و داوری میان آیات و روایات و کشف موافقت استعاری میان آن‌ها - راهی مؤثر و انکارناپذیر برای حل مسائل مربوط به صحت و سقم روایات فراهم می‌آورد.

برای تبیین چگونگی موافقت استعاری روایات با قرآن، مواردی چون نگاه شبکه‌ای به آیات و روایات، روابط بینامتنیتی، و سنجش تطبیقی مفهوم‌سازی‌های روایات با مفهوم‌سازی‌های قرآنی، می‌تواند امکان طراحی دستگاه ارجاعی روایات به قرآن را بر اساس اصول معناشناسی شناختی و به‌ویژه استعاره‌های مفهومی اثبات کند.

نمونه‌های بررسی‌شده نشان می‌دهند که موافقت تعبیری استعاری روایات، بستری گسترده برای پیوند روایات با قرآن در راستای فهم ژرف‌تر معارف و فرهنگ دینی فراهم می‌سازد. برای نمونه، کشف موافقت استعاره‌های ساختاری در روایات - مانند «زندگی سفر است»، «زندگی تجارت است»، و «زندگی مزرعه است» - با آیات قرآن، افزون بر تأیید صحت این‌گونه روایات، ساختاری زیبا و منسجم از هر استعاره را ترسیم می‌کند.

در استعاره «زندگی سفر است»، عناصر مختلفی مفهوم‌سازی می‌شوند:

- «صراط مستقیم» به‌عنوان مسیر رسیدن به مقصد
- «هادی سفر» به‌عنوان راهنما و اطمینان‌بخش در یافتن مسیر
- «توشه سفر» برای تأمین نیازهای مسافر
- «مرکب سفر» برای جهت‌دهی، سرعت حرکت و امنیت در مسیر

در این موافقت، رویکردی طولی و حلقه‌ای مشاهده می‌شود؛ زیرا استعاره ساختاری «سفر زندگی» در روایات با استعاره‌های فرعی موجود در آیات هم‌خوانی دارد. همچنین، پس از کشف این

موافقت، روایاتی که بر اساس استعاره‌های فرعی قرآن شکل گرفته‌اند، استعاره‌های جدیدی را به تصویر می‌کشند که با دیگر آیات و روایات نیز موافقت دارند. برای نمونه:

• «صراط» و «هادی» به امامان علیهم‌السلام اشاره دارند

• «توشه سفر» به تقوا و محبت اهل بیت علیهم‌السلام

• «مرکب سفر» به کشتی نجات اهل بیت علیهم‌السلام

این الگو در استعاره‌های «تجارت زندگی» و «مزرعه زندگی» نیز قابل مشاهده است:

در استعاره «زندگی تجارت است»، موافقت ساختاری با آیات در کاربرد استعاره‌های فرعی چون «انسان، تاجر»، «ضلالت و خسران»، «زیان تجارت»، «هدایت و عمل صالح»، «سود تجارت»، «میزان و قسطاس مستقیم» و «ابزار تجارت» نمود دارد. روایات مبتنی بر این استعاره‌ها، ولایت و پذیرش آن را به‌عنوان معیار و اصل سود در تجارت زندگی مفهوم‌سازی می‌کنند. در استعاره «دنیا مزرعه آخرت است»، ساختار قرآنی چنین ترسیم می‌شود:

• انسان، زارع مزرعه دنیا

• اعمال او، بذر و کشت

• نتایج اعمال، ثمره مزرعه

• آخرت، زمان برداشت محصول

روایات مبتنی بر این ساختار، مفاهیمی چون «حرث»، «بذر» و «دانه» را در قالب معرفت امامان علیهم‌السلام بازنمایی کرده‌اند و موافقتی دیگر را افزون بر روایت «الدنيا مزرعة الآخرة» رقم زده‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ لاجوردی، مهدی، (بی‌تا). عیون أخبار الرضا. تهران: جهان.
۳. _____؛ غفاری، علی اکبر، (۱۳۶۱). معانی الأخبار. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. _____؛ غفاری، علی اکبر، (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵. _____؛ غفاری، علی اکبر، (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶. _____؛ کمره‌ای، محمدباقر، (۱۳۷۶). الأمالی. تهران: کتابچی.
۷. ابن شعبه، حسن بن علی؛ غفاری، علی اکبر، (۱۴۰۴-۱۳۶۳). تحف العقول. قم: جماعة المدرسين.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، (بی‌تا). جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع. قم: الشریف الرضی.
۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا). التحرير والتنوير. بیروت: مؤسسة التاریخ.
۱۰. ابن فارس، احمد، (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. بی‌جا: دارالفکر.
۱۱. الإمام العسکری علیه السلام، حسن، (۱۴۰۹). تفسیر المنسوب إلیه. قم: مدرسة الإمام المهدي.
۱۲. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ رجایی، مهدی، (۱۴۱۰). غررالحکم (تصحیح رجایی). قم: دارالکتاب الإسلامی.
۱۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
۱۵. بنی عصار، امیر، (۱۳۹۷). «نقش استعاره مفهومی در فهم آیات با تطبیق استعاره "زندگی تجارت است"». مجله ذهن، شماره ۷۳، صص ۱۵۷-۱۳۹.

۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸). أنوار التنزیل وأسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. جعفر بن محمد علیه السلام، (۱۴۰۰-۱۹۸۰). مصباح الشریعة. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. جواد آملی، عبدالله، (۱۳۸۴). حماسه و عرفان (چاپ هشتم). قم: اسراء.
۱۹. _____، (۱۳۸۹). تسنیم (چاپ دوم و ششم). قم: اسراء.
۲۰. _____، (۱۳۸۹). فلسفه حقوق بشر (چاپ ششم). قم: اسراء.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ حسینی جلالی، محمدرضا، (۱۴۱۶). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۲. حسینی استرآبادی، شرف‌الدین علی، (۱۴۰۹). تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین؛ صفوان عدنان الداودی، (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. دمشق/بیروت: دار القلم، الدار الشامیه.
۲۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۹۳). قرآن و امام حسین علیه السلام، امام حسین علیه السلام و قرآن. قم: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی.
۲۵. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۶. السید عدنان القطیفی؛ السید منیر، (۱۴۱۴). الرافد فی علم الأصول (محاضرات آیت الله العظمی السید سیستانی). قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۲۷. شریف‌رضی، محمد بن حسین؛ امینی، محمد هادی، (۱۴۰۶). خصائص الأئمة علیهم السلام. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۸. _____؛ صالح، صبحی، (۱۴۰۷). نهج البلاغه. قم: دارالهجرة.
۲۹. شهید اول، محمد بن مکی؛ موحدا بطحی اصفهانی، محمد باقر، (۱۴۱۰). المزار. قم: مدرسة الإمام المهدی علیه السلام.
۳۰. شیرازی، حیدر؛ آیین، حسن، (۱۳۹۴). «پژوهشی علمی بر وجه تسمیه واژگان قرآنی کشتی (فلک، سفینه، جاریه، ماخره)». فصلنامه مطالعات قرآنی، سال ۸، شماره ۲۹، صص ۳۱-۹.

۳۱. صفار، محمدبن حسن؛ کوچه‌باغی، محسن‌بن عباسعلی، (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
۳۲. صفوی، کورش، (۱۳۹۰). درآمدی بر معناشناسی (چاپ چهارم). تهران: سوره مهر.
۳۳. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۴. طبرسی، حسن‌بن فضل، (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق. قم: الشریف‌الرضی.
۳۵. طبرسی، علی‌بن حسن؛ جعفری، صالح، (بی‌تا). مشکاة الأنوار. نجف: مکتبه الفقیه.
۳۶. طبرسی، فضل‌بن حسن، (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۳۷. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۸. _____، (۱۴۱۱). مصباح‌المتجهّد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۳۹. _____، (۱۴۱۴). الأمالی (للطوسی). قم: دارالثقافه.
۴۰. _____، (بی‌تا). التیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. عمادالدین طبری‌آملی، محمدبن علی، (۱۳۸۳). بشاره‌المصطفی لشیهة المرتضی. نجف: المطبعة الحیدریة.
۴۲. عیاشی، محمدبن مسعود؛ رسولی، هاشم، (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه.
۴۳. فیومی، احمدبن محمد، (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. بیروت: المکتبه العلمیه.
۴۴. قائمی‌نیا، علیرضا و دیگران، (۱۳۹۳). زبان استعاره‌ای و استعاره‌های مفهومی (مقاله: «استعاره‌های مفهومی در آیات قرآن»، چاپ دوم. تهران: هرمس).
۴۵. قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۴۰۰). موافقت معنایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۶. _____، (۱۴۰۱). استعاره‌های مفهومی و فضاها‌ی قرآنی (چاپ چهارم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ موسوی جزایری، طیب، (۱۳۶۳). تفسیر القمی (چاپ سوم). قم: دارالکتاب.
۴۸. قونوی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۲۲). حاشیه القونوی علی تفسیر البیضاوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ غفاری، علی اکبر؛ آخوندی، محمد، (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. مجلسی، محمدباقر و دیگران، (۱۴۰۳). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۲. مفید، محمد بن محمد و دیگران، (بی تا). الاختصاص. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. ورام، مسعود بن عیسی، (بی تا). تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). بیروت: مكتبة الفقيه.
۵۵. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۴۱۷). بحوث فی علم الأصول (چاپ دوم). قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامیه.
56. Lakoff, George; Johnson, Mark, (1980). Metaphors We Live By. Chicago and London: University of Chicago Press.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی